

پنج شعر از کارل سندبرگ

ترجمه احمد پوری

۲۴۷

دربارۀ کارل سندبرگ

(۱۸۷۸-۱۹۶۷)

سال ۱۹۵۱ زمانی که کارل سندبرگ برنده جایزه پولیتزر شد نزدیک به نیم قرن بود که شعر می‌گفت و شهرتی جهانی پیدا کرده بود.

سندبرگ یکی از مردمی‌ترین و محبوب‌ترین شاعران امریکاست که اشعارش تبدیل به سرودها و ترانه‌های مردمی شده است. مجموع شعر «شیکاگو» که جزو اولین کتابهای شعرش است تصویری تکان‌دهنده و زیبا از شهر شیکاگوست. چند شعر زیر از منتخب آثار او به نام Carl Sandburg Selected Poems که توسط انتشارات Gramercy Books در سال ۱۹۹۱ چاپ شده برگزیده شده است.

دختر رویا

در موجی از عشق روزی خواهی آمد
به لطافت شبنم، به ظرافت باران
گرمای آفتاب بر تن تو.
لرزش نسیم بگاہ در صدایت
و تو چون گلی صحرائی،

با بازوان ظریف و پراحساس
و سر و گردنی که هیچ مجسمه‌ای ندارد
و نغمه‌ای که شانه و گردنت سر می‌دهد.
چهره‌ تو در گذار و گذر حالت‌ها
چون آسمانی بهاری
در آمد و شد ابر و آفتاب.
اتنا

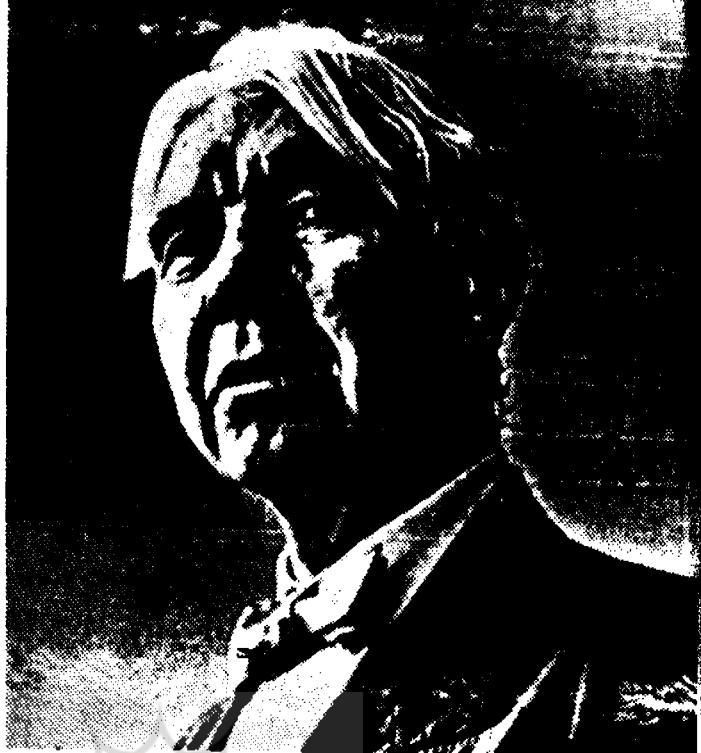
شاید نیائی ای دختر رویاها
و ما بگذریم آنگونه که دنیا،
و امید و خاطره را
از نگاهی به نگاه دیگر
بسیریم.

میان دو تپه
شهر پیر خفته است
خانه‌ها
بام‌ها و درخت‌ها
گرگ و میش و تاریکی
نم و شبنم
همه غنوده‌اند.
دعاها بر لبان مردم
سرها در بالین
خواب سر رسیده است
و میر رویا بر همه چیزی فرود می‌آید.
میثاق

غباری زرد
بر بال زنبور عسل
موجی خاکستری
بر چشمان پر سشگر یک زن
ویرانه‌های سرخ
در نبرد خورشید و غروب،
ترا بر تل خاطره‌ها جای می‌دهم.
دستان مرگ روزی بر آنچه که انباشته‌ام



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



کارل سندبرگ

خواهد شکست.

می خوانم

برای تو و ماه نغمه سر می دهم
اما تنها ماه آن را به خاطر می سپرد.

می خوانم

ترانه ای شادسرانه

با قلبی آزاد

و حنجره ای رها

تنها ماه آن را به خاطر می سپرد

و با من مهربان می شود.

یاورچین چون گربه ای سر می رسد مه

پشت خم کرده می نشیند

و به بندر و به شهر خیره می شود

سپس آرام دور می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی